

نقش امام صادق (علیه السلام) در تربیت محدثین و متفکرین

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

امام جعفر صادق از شخصیت‌های بارز و برجسته اسلامی است که در نزد عموم مسلمین از جایگاه و احترام والایی برخوردار است و در واقع شخصیتی فرامذهبی است که اگر چه به عنوان مؤسس فقه جعفری از او یاد می شود ولی باید اذعان نمود که ائمه و محدثین اهل سنت نیز از دریای شگرف علم او بی بهره نبوده و هر کدام به نحوی تحت تأثیر مقام علمی ایشان قرار داشته و به انحای مختلف از علم و فقه ایشان بهره مند شده اند. تاریخ نشان می دهد که بین امام جعفر صادق و علما و فقها و اندیشمندان آن زمان ارتباطی قوی و نزدیک وجود داشته که از لابلای این روابط می توان به شخصیت والای ایشان و تأثیری که بر علما و فقهای آن عصر داشته اند پی برد. مقاله حاضر بر آن است تا گوشه هایی از آن روابط و تأثیرات را به تصویر کشیده و از این زاویه، نقش مهم و سازنده آن حضرت را در تجدید حیات اسلام بررسی نماید.

شاگردان امام جعفر صادق (علیه السلام)

بر اساس آنچه علمای رجال بیان نموده اند بسیاری از علما و فقها و روات حدیث آن زمان از محضر امام صادق کسب فیض نموده و از علم ایشان بهره مند شده اند که مشهورترین آنها عبارتند از : امام ابوحنیفه، امام مالک بن انس، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، شعبه بن الحجاج، یحیی بن سعید انصاری، یحیی القطان، ایوب السجستانی، ابوعمر بن العلاء، عبدالعزیز الداوردی، سلیمان بن بلال، ابن جریج، ابن اسحاق، روح بن القاسم،

وهب بن خالد و جمع کثیر دیگری که علمای رجال آنها را در ردیف شاگردان امام صادق ذکر نموده اند.

امام صادق و امام ابو حنیفه

یکی از فقهایی که از محضر امام صادق بهره وافری برده و مذاکرات علمی او با امام صادق مشهور می باشد، امام ابو حنیفه نعمان بن ثابت است که وقتی از او پرسیده شد : فقیه ترین کسی که مشاهده کرده‌ای کدام است؟ در جواب فرمود : هیچکس را فقیهتر از جعفر بن محمد ندیده‌ام، وقتی منصور خلیفه عباسی جعفر بن محمد را احضار کرده بود به من گفت که مردم بشدت شیفته جعفر بن محمد شده اند، پس برای محکوم ساختن مشکلترین مسائلی را که بنظرت می رسد آماده کن، من چهل مسئله مشکل علمی را آماده نمودم و به حضور منصور رفتم و دیدم که جعفر بن محمد سمت راست او نشسته است، با مشاهده او آنچنان تحت تأثیر ابهت و عظمت او قرار گرفتم که چنین حالتی از دیدن منصور به من دست نداد، سلام کردم و نشستم، منصور رو به جعفر بن محمد کرد و گفت : آیا او را می شناسی؟

فرمود : آری، سپس به من گفت : مسائل خود را مطرح کن تا از ابی عبدالله بپرسیم. پس شروع کردم به طرح مسائل و امام صادق در هر مورد می فرمود : شما در این مسئله چنین می گوئید و اهل مدینه نظرشان چنان است و نظر ما هم این است، که در برخی موارد با ما موافق بود و در برخی موارد با اهل مدینه، و در برخی مسائل نظرش با همه متفاوت بود، تا اینکه هرچهل مسئله را بی کم و کاست مطرح نمودم. سپس امام ابوحنیفه فرمود : مگر نه این است که داناترین مردم آن کسی است که به اختلاف علما در فتاوا و مسائل فقهی آگاهتر باشد؟ این حکایت تاریخی اولاً بیانگر مقام و منزلت والای علمی امام صادق است و ثانیاً تأثیر و نفوذ عمیق ایشان را در توده مردم و خوف و هراس حکام آن زمان را از این تأثیر و نفوذ بخوبی نشان می دهد که خود دلیل دیگری بر شأن و منزلت وی می باشد. امام صادق گاهی امام ابو حنیفه را در علم و فقه امتحان می کرد و سؤالاتی را برای او مطرح می کرد.

چنانچه یکبار از او درباره حکم کسی که در حالت احرام دندان رباعی آهوئی را بشکند سؤال فرمود که امام ابو حنیفه فرمود : جواب آنرا نمی دانم. و امام صادق خطاب به او فرمود : مگر نمی دانی که آهو دندان رباعی ندارد؟ این حکایت و امثال آن دلیل دیگری است بر تسلط و برتری علمی امام جعفر صادق و تأثیر و نفوذ و ارتباط نزدیکی که ایشان نسبت به علما و فقه‌های زمان خود داشته است تا آنجائیکه امام ابو حنیفه به فضل و منت امام صادق بر خود اعتراف نموده و در آن عبارت مشهور می فرماید : (لَوْلَا السَّنَتَانِ لَهَلَكَ النَّعْمَانُ) (اگر آن دو سال نبود نعمان هلاک می شد) که این دو سال ظاهراً مربوط به آن زمان است که امام ابو حنیفه از عراق هجرت نمود و مدتی را در سرزمین حجاز در ملازمت امام صادق بسر برده است.

امام صادق و امام مالك بن انس

یکی از فقهای برجسته اسلامی که از محضر امام جعفر صادق بهره مند گشته است، امام مالك می باشد که پیوسته در مجلس امام صادق حاضر می شده و با ایشان ارتباط مستحکمی داشته است تا آنجائیکه در اینباره می فرماید : مدتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می کردم و هر بار که به نزد او می رفتم او را بر یکی از این سه حالت مشاهده می کردم : یا در حال نماز بود یا در حال تلاوت قرآن و یا روزهدار، و ندیدم که بدون وضوء حدیثی را روایت کند.

ناگفته نماند که در زمان بنی امیه بخاطر عداوت و جو اختناق که در رابطه با اهل بیت حاکم بود، امام مالك از امام صادق حدیثی را روایت نمی کرد تا اینکه بعد از بقدرت رسیدن خلفای عباسی آغاز به روایت حدیث از ایشان نمود.

امام صادق و سفیان ثوری

سفیان ثوری یکی از محدثین و مجتهدین آن عصر نیز، از شاگردان امام صادق بوده که از محضر ایشان بهره زیادی برده و بشدت تحت تأثیر وی قرار داشته است. او نسبت به اهل بیت و خاصه امام جعفر صادق احترام و ارادت خاصی داشت و همواره از او کسب فیض می نمود. روزی در مجلس امام صادق بود و اصرار داشت که امام صادق برایش حدیثی یا موعظهای بیان نماید که امام صادق نیز درخواستش را اجابت نموده، به او چنین فرمود : (ای سفیان، هرگاه خداوند به تو نعمتی داد که دوست داشتی آن نعمت مستدام باشد پس زیاد حمد و سپاس خدا را بگو، زیرا که خداوند فرموده است : (اگر شکرگزار باشید نعمت شما را می افزایم)، و هرگاه رزق و روزیت به تأخیر افتاد زیاد استغفار کن که خداوند فرموده است (از خدایتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است، تا باران رحمتش را بر شما سرازیر کند و شما را با مال و فرزند امداد کند) و هرگاه از حاکمی دلهره و وحشت داشتی زیاد (لا حول ولا قوة الا بالله) بگو که همانا این جمله کلید گشایش و گنجینه های از گنجینه های بهشت است).

سفیان ثوری در حالیکه از آنچه فرا گرفته به وجد آمده بود گفت : سه اندرز، و چه سه اندرزی!

این حکایت نیز گویای همان تأثیر و نفوذ امام صادق و مقبولیت و محبوبیتی است که وی نزد علما و فقهای مشهور عصر خود داشته و بطور عام بیانگر ارادت و احترامی است که علمای ربانی برای اهل بیت قائل بوده اند. و از طرفی مبین این حقیقت است که این تعصبات و تنگ نظریهایی که در حال حاضر علمای فرق اسلامی را از هم دور و نسبت به هم بدبین نموده است، در بین شخصیهایی که همین علما خود را منتسب به آنها و پیرو

ارادتمند آنها می دانند، وجود نداشته و با وجود اختلاف نظری که در بین آنها بوده، نه تنها هیچگونه کدورت و بغض و کینه‌ای در میان آنها نبوده، بلکه روابطی توأم با صمیمیت و احترام متقابل و انصاف نسبت به همدیگر و خیرخواهی و حق جویی و تبادل افکار، در میان آنها برقرار بوده است.

باید در نظر داشت که وجود اختلاف فقهی، میان مذاهب اسلامی نه تنها نشانه ضعف و نقص نیست بلکه یکی از نعمتهایی است که خداوند بر مؤمنان ارزانی داشته و در عین حال ثروت گرانبهایی از قانون و شریعت است که جا دارد امت اسلامی بخاطر برخورداری از آن بر خود ببالد و افتخار کند.

در عصر پیشوایان مذاهب اسلامی این اختلافات هرگز سبب تفرقه و تنازع و تخاصم و جبهه گیری در مقابل همدیگر نبوده و هیچکدام آن را سبب شر و بدی ندیده اند، و نیز هیچکدام نکوشیده اند که با توسل به تبلیغات علیه دیگران و وارد کردن اتهام به علم و دیانت دیگران بخاطر مخالفتشان با نظر و رأی آنان، مردم را به تبعیت از مذهب خویش وادار نمایند یا در صدد تخریب مخالفینشان برآیند.

قضیه‌ای که متأسفانه بین بسیاری از علما و اندیشمندان مذاهب اسلامی در این برهه حساس مشاهده می شود که باید بگوییم از يك طرف وحدت امت اسلامی را مورد هدف قرار داده و از طرف دیگر دستاویزی شده است برای دشمنان اسلام که اختلافات فقهی را در نظر جوانان نشانه تناقض در دین معرفی نموده، آنها را نسبت به دین و مذهب و رجال دین بدبین نمایند.

از جمله مسائلی که به وحدت و تقریب بین مذاهب کمک بسزایی می کند، آگاهی یافتن از اختلاف آراء علما و فقها می باشد، تا بدینوسیله تعدد مذاهب و اختلاف آراء و گرایش فکری و دلایل مورد استناد هرکدام شناسایی شده، دانسته شود که هرکدام از آنها از دریای بیکران شریعت، جرعه ای برگرفته اند. این است که چنانچه از امام ابو حنیفه نقل گردید : فقیه ترین و داناترین مردم آن کسی است که نسبت به اختلاف آراء علما داناتر باشد.

به امید روزی که فرق اسلامی از مرحله شعار پا فراتر نهاده، بتوانند با محور قرار دادن وجوه اشتراک، به وحدت و یکپارچگی عملی که لازمه اقتدار و عزت امت اسلامی است، دست یابند.

(سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا، انک انت العليم الحکیم)

منابع و مأخذ

- 1- الامام جعفر الصادق - عبدالحلیم الجندی - القاهرة - 1397.
- 2- تهذیب التهذیب - ابن حجر عسقلانی - ط دار احیاء التراث بیروت - 1413.
- 3- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال - مزّی - ط دارالفکر بیروت - 1414.
- 4- حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ابونعیم اصفهانی، ط دارالکتب العلمیة بیروت - 1418.
- 5- سیر أعلام النبلاء - ذهبی - ط دارالفکر بیروت - 1417.
- 6- صفة الصفوة - ابن جوزی - ط دارالجلیل بیروت - 1412.

